

فتنه از منظر امام علی علیه السلام

حجة الاسلام جعفر وفا

کارشناس ارشد: معارف اسلامی

فتنه از موضوعات مهم اجتماعی و سیاسی است که از منظر اسلام، شایسته نقد و تحلیل فراگیر است هر چند فرصت پرداختن به همه ابعاد آن میسر نیست در این مقاله، تنها به مفهوم، عوامل و بازتاب فتنه و راه‌های مبارزه با آن و هم چنین تبیین فتنه‌گران زمان امام علی (ع) با اهدافشان و موضع امام (ع) در مقابل آنان می‌پردازیم.

این موضوع، زمانی بیشتر ارزش می‌یابد که بدانیم، فتنه، یک پدیده اجتماعی و همگانی است و اختصاص به زمان و افراد خاصی نداشته و ندارد. و هر کس، در هر شرایطی ممکن است در معبر آن قرار گیرد و این موضوع، ریشه در سنت‌های الهی دارد. فتنه، قبایی است بدقواره که چرخ روزگار، آن را بر قامت جامعه و افراد می‌دوزد. و اشخاص حقیقی و حقوقی، آن را بر تن می‌کنند و هر انسانی - خواه و ناخواه - در معرض شکل‌هایی از فتنه قرار می‌گیرد. هنگامی که یکی از مسلمانان به امام علی (ع) گفت: از خداوند بخواه تا ما را از فتنه‌ها دور دارد، امام علی (ع) او را از تکرار چنین سخنی بازداشت و به این عبارت رهنمونش شد که بگو:

«خدا یا! ما را به فتنه‌های گمراه کننده، گرفتار مکن»^(۱)

حضرت با این گفتار، استدلال فرمود که هر انسانی در معرض ابتلا و فتنه قرار دارد. و بین فتنه‌های فردی و جمعی فرقی نیست؛ تفاوت تنها در شدت و ضعف آنهاست. امام علی (ع) از جمله کسانی است که بیشتر از دیگران، دچار فتنه‌های داخلی شده، و در

برابر هر یک از آن‌ها، موضعی مناسب گرفته است که هر یک به جای خود عبرت‌انگیز و درس‌آموز است. نخست باید گفت فتنه چیست؟ و چه عواملی آن را پدید می‌آورد؟

فتنه چیست؟

فتنه، از واژه‌های قرآنی و روایی است که در بسیاری از عرصه‌های عقیدتی، اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود و عبارت است از:

«هر نوع پدیده اجتماعی و جریان سیاسی که موجب اختلال در نظام زندگی و اضطراب در امور مردم باشد.»^(۳)

فتنه مصادیق مختلفی هم چون: مال، فرزند، ابتلا و امتحان دارد. پس فتنه به این معنا، عامل پیدایش تزلزل، تردید، هشیاری و تحوّل در برنامه‌های جاری می‌گردد و به دنبال آن، آزمایش و امتحان انجام می‌گیرد و نتیجه می‌دهد. فتنه، نسبت به وضع سابق و نظم موجود، شرّ، نامطلوب، و اختلال و اضطراب است، اما نسبت به نتیجه، یا خیر است یا شرّ.^(۳)

بدین دلیل که فتنه چیزی جز تنبیه و تردید بر انسان نمی‌افزاید و به دنبال آن تردیدهاست، که شخص «مفتون» (به فتنه افتاده) در معبر زمان و مسیر حرکت متحوّل می‌شود و جهت‌یابی می‌کند و این یک امر ضروری است. اگر سمت و سوی حرکت فتنه‌ها خیر باشد نتیجه آن خوب است و اگر به سوی امر شرّ و نامطلوب باشد آن فتنه نیز شرّ خواهد بود.^(۴)

بنابر آن چه گفتیم، فتنه، وارونه‌سازی هدف ما، ایجاد تفرقه و جدایی میان گروه‌ها و آشوب و نابسامانی در جامعه‌هاست؛ به گونه‌ای که حق با باطل به هم آمیزد و به آسانی متمایز نگردد.

بازتاب فتنه

از دیدگاه امام علی (ع) فتنه با رنج و مشقّت بسیار همراه است و استمرار آن از بزرگ‌ترین ستم‌هاست؛ چرا که هنگام فتنه، جوّ آلوده می‌گردد، موج بی‌مهاری پدید می‌آید و حق، از ناحق، بازشناخته نمی‌شود، حدود و ثغور به هم می‌آمیزد، هوای معرفت و تشخیص، غبار آلود می‌نماید؛ به سانِ مه غلیظ که سیاهی و سفیدی در آن از هم متمایز

نمی‌گردد. و قدرت دید، ضعیف می‌شود و همه چیز در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود و به صورت شبیه ناآشنا پدیدار می‌گردد. بر خلاف جو جائزانه و فضای ستم خیز که گرچه، عده‌ای کوله بار عظیم ظلم و ستم را به دوش می‌کشند و در ظلمت کده ظلم به سر می‌برند، ولی باز حق و باطل مرزبندی شده، ظالم و مظلوم، به خوبی از هم شناخته می‌شود. به همین جهت است که فتنه از منظر علی (ع) بدتر از ستمگری است و فتنه آفرین بدتر از ستمگر:

«وَالظُّلْمُ عَشْوَمٌ، خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُوْمٌ» (۵)

حاکم ستم پیشه و اشغالگر، بهتر از فتنه‌ای است که تداوم یابد.

به دلیل این که مؤمن در آتش فتنه می‌سوزد و غیر مؤمن به آن تسلیم می‌شود و آن را به عنوان یک جریان نو پدید، می‌پذیرد و از آن به گرمی استقبال می‌کند. به بیان فتنه فساد آفرین «صفین» و آتش پر حجم و دامن گستر «حکمیّت» که مالک اشترها در آن سوختند، اشعث‌ها و اشعری‌ها به سوی آن شتافتند و گم شده خود را در آن یافتند. و نسل‌های بی‌شماری را در سایه آن گمراه ساختند.

روشن‌های فتنه گران

فتنه آفرینان، برای ایجاد فتنه و بلوا در جامعه، روش‌هایی دارند؛ از جمله:

الف - بدعت آفرینی و نوآوری‌های دینی و به‌کارگیری مفاهیم جدید با بار مذهبی و در قالب نواندیشی و نوگرایی.

ب - ایجاد شبهه در مسائل جاری جامعه: شبهه یعنی مشابه سازی و شبیه کردن چیزی به چیزی. شبهه اندازی از دیر باز، مانع عمده حرکت‌های اصلاحی جامعه بوده و هست؛ زیرا که آن، حق را به صورت باطل می‌نمایاند و روز روشن را ظلمانی جلوه می‌دهد، آشوب طلبان کهنه کار و شیطان مشرب، در شبهه آفرینی از هر راهی وارد می‌شوند و حتی از مقوله‌های مقدّس قرآن نیز سود می‌جویند و از آیات متشابه کمک می‌گیرند؛ از این رو، هیچ مقوله‌ای در حق پوشی و فریفتن افراد، به پای شبهه نمی‌رسد و هیچ اهرمی در فرهنگ فتنه گران، قوی‌تر از آن یافت نمی‌شود. پس بر مسلمانان است که

بکوشند تا حق، جامه باطل و باطل جامه حق بر تن نکنند.

۳ - مطلق گویی، توجیه پذیری گفتار، و تکیه بر عوام و افراد سطحی، از دیگر روش‌های ثابت و خصیصه‌های بارز فتنه‌گران است آنان در مشتهب ساختن امور بسیار فن آوردند و به آسانی افکار عمومی را از مسیر مستقیم سیاست و دیانت، منحرف کرده، به سوی سراب خوش باوری، فرامی‌خوانند و راه مستقیم را با شیوه‌های نوین خود، چنان غبارآلود می‌نمایانند که سواران و پیادگان، هنگام راه رفتن نه راه را به روشنی می‌بینند و نه همراهان خود را، در چنین موقعیتی باید در انتظار نشست تا گرد و غبار بنشیند و سوارگان و پیادگان، بازشناسی شوند و بزرگراه نیز معلوم گردد. چنان که امیرمؤمنان حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«فَاذْرِ الشُّبُهَةَ وَاسْتَأْهَلْ عَلَى بُسْبِئِهَا، فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَغْدَقَتْ جَلَابِئِهَا وَأَغْشَتْ الْأَبْصَارَ ظُلْمَتَهَا» (۶)

از شبهت پرهیز و از آمیختگی آن به حق و باطل - نیز - که روزگاری است که فتنه برده‌های خود را فرو افکنده و تیرگیهای آن، دیده‌ها پوشانده است.

عوامل پیدایش فتنه

با نظر به پیشینه تاریخی فتنه و مطالعه دقیق سیاست و شیوه فتنه جویان و فتنه‌گران به ویژه در نیمه اول قرن یکم، معلوم می‌شود که فتنه معلول یک عامل نیست، بلکه عوامل متعددی موجب پیدایش آن می‌گردد، که از جمله آنهاست:

۱ - جهل جامعه و ناآگاهی مردم: بیگانه بودن بیش تر افراد جامعه با جوهره اصلی اسلام بر آمادگی پذیرش فتنه در صفوف آنان می‌افزاید؛ اما اگر مسلمانان فهم درستی از اسلام داشته باشند از میزان این آمادگی به مراتب کاسته می‌شود و فتنه‌انگیزی در صفوف آنان به سادگی تحقق نمی‌پذیرد؛ زیرا آگاهی، خود، مانع جدی و سد محکمی میان فرد و بسیاری از بیماری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. چون انسان با برخورداری از عنصر آگاهی، می‌تواند حوادث پیرامون خود، و توطئه‌هایی را که علیه او

شکل می‌گیرد به خوبی دریابد و حق را از باطل تشخیص دهد و در نتیجه در دام فتنه‌ها و آشوب‌ها گرفتار نیاید. (۷)

۲ - برداشت نادرست از آیین اسلام: انسان با نظر به محدود بودن استعداد و توان ذاتی و اکتسابی نمی‌تواند در همهٔ امور به آگاهی‌های کافی دست یابد. و از دیگران بی‌نیاز شود. از سوی دیگر آیین اسلام، دارای ابعاد گسترده و گوناگونی است و به دیگر سخن، در امکان هر شخصی نیست که اسلام شناس باشد. با توجه به این حقیقت مسلم، گاهی افرادی در جامعه، مفاهیمی به نام اسلام رقم می‌زنند و با برداشت ناقص و کژفهمی که از تعالیم دینی دارند، حرکت‌هایشان نیز منحرف می‌شود. به ویژه اگر این برداشت‌ها و حرکت‌ها به رئیس قبیله و نقیب قومی یا به یک متصدی امور سیاسی و اجتماعی منسوب شود یا از جانب اشخاصی که جایگاه مردمی دارند و از پایگاه اجتماعی برخوردارند مورد تأیید قرار گیرد، آثار نامطلوبی به جای می‌گذارد و خود، سر آغاز فتنه می‌گردد. شعار «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^(۸) که از سوی خوارج در جنگ صفین به سر زبان‌ها افتاد، مفهوم نادرستی ندارد، بلکه آن‌ها از این جمله قرآنی برداشت بدی کردند و بهانه‌ای برای فتنه آفرینان فراهم آوردند.

۳ - مصلحت اندیشی و ترجیح دادن آن بر مصلحت دینی و عمومی: برخی تنها به دین دنیوی معتقدند؛ یعنی تعالیم دینی را برای دنیایشان می‌جویند و به جای این که نیروهای مادی و معنوی خود را در راه اسلام و مصالح مسلمانان به کار گیرند مکتب اسلام را در کسب منافع شخصی و مصالح خصوصی استخدام می‌کنند. در نظر آنان، تنها آن دسته از تعالیم مکتبی را بیشتر می‌پذیرند و با جان و دل قبول دارند که منافع آن‌ها را تأمین نماید. به عنوان مثال؛ دادن صدقه امری مطلوب و مستحب است، ولی چون منافع آن برای مردم محسوس است و در واقع صدقه، وسیله‌ای است برای دفع بلا، مردم از آن به گرمی و به آسانی استقبال می‌کنند حتی در مکان‌های خلوت و دور از منظر مردم و بدون تبلیغ، عده‌ای آن را ترک نمی‌کنند بر خلاف رعایت عفاف و حجاب که با وجود تبلیغات زیاد، عده‌ای حدّ و مرز آن را حتی در مناظر پر جمعیت نیز مراعات نمی‌کنند؛ زیرا به سودآور بودن و دفع ضرر آن باور ندارند.

این نوع دیدگاه‌ها می‌تواند زمینه را برای انگیزش و پذیرش فتنه بیشتر آماده کند و جامعه را به گردباد جریان‌های جاری سیاسی و اجتماعی بسپارد.

سیاست فتنه زدایی علی (ع)

سیاسیت نظری و عملی امام علی (ع) و همه امامان یکی بود و نظر و عمل او از هم فاصله نداشت. به آنچه می‌گفت عمل می‌کرد. تدبیری که در خاموش کردن آتش فتنه‌ها می‌اندیشید و به پیروان خود توصیه می‌نمود، همان را در عمل به کار می‌برد، که مجموع آن‌ها، مواضع امام علی (ع) را در برابر فتنه و فتنه انگیزان، روشن می‌کند:

«كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لِأَظْهَرُ فَيْرُكَبَ وَ لِأَضْرَعُ فَيُخَلَبُ»^(۹)

هنگام فتنه، چون شتر دو ساله باش نه پشتی تا سوارش شوند و نه پستانی تا شیرش دوشند. [چنان زی که در تو طمع نوزند]

جبهه بندی‌ها و درگیری‌های سیاسی گروه‌ها و حکومت‌ها که در عرصه سیاست صورت می‌گیرد بر سه نوع متصور است:

۱ - پیکار جبهه حق با همدیگر که نامعقول و غیر قابل قبول است و اصولاً امکان ندارد که دو نیروی حق، در قطب مخالف هم قرار گیرند. گر چه ممکن است، هر دو گروه در ظاهر و در یک نگاه سطحی خود را در صورت و سیرت، حق بدانند و حق جلوه دهند ولی با نظر دقیق می‌توان دریافت که حق بودن دو فرقه و در مذهب یا دو گروه مخالف هم قابل تحقق نیست، زیرا اگر هر دو موضع حق پسندانه‌ای داشتند، باهم در نمی‌افتادند. چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«مَا اخْتَلَفْتُ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْذَاهُمَا ضَلَالَةً»^(۱۰)

دو دعوی خلاف هم نیست جز آن که یکی از آن‌ها در گمراهی است.

۲ - پیکار دو جبهه حق و باطل که معقول و مقبول همگان است و همزاد زندگی بشر. از آغاز حیات اجتماعی تا امروز و فردای فرداها چنین بوده و هست. موضع افراد مکتبی در این پیکار، طرفداری از حق و مبارزه با مظاهر باطل است.

۳ - پیکار باطل با باطل که بر خلاف درگیری حق با حق، در جامعه امکان‌پذیر و در

موارد زیادی مشهود است. موضع یک مسلمان متعهد در برابر آن چیست؟ آیا باید به یاری گروه اول بشتابد یا گروه دوم؟ و اصولاً چه امری باید ملاک عمل قرار گیرد؟ یاری رساندن به هر دو گروه نادرست، نامشروع و خلاف عقل و وحی است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^(۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند، آنان را مورد غضب قرار داده، دوستی نکنید.

پس تدبیر، چاره جویی و موضع‌گیری صحیح را از امیرمؤمنان(ع) بیاموزیم که به عزلت نشینی و بی‌طرفی فرمان می‌دهد و به برگزیدن خطّ سوم؛ بدین معنا که انسان نسبت به دو خط باطل باید بی‌تعهد باشد و به یاری هیچ یک از گروه‌های دیگر نشتابد. بلکه باید بر اتخاذ سیاست مستقل دینی بیندیشد و از درگیری و اختلاف، آن‌ها سود جوید و به نفع دین و فرهنگ خود، گام بردارد؛ بسان امام باقر(ع) و امام صادق(ع) که از فتنه سازی و درگیری دو حزب باطل و دو فرقه فاسد «مروانیان» و «عباسیان» کمال استفاده را بردند. آن‌ها بر سر قدرت و حکومت، پیوسته با هم در جنگ بودند و فرصتی برای توطئه چینی بر ضد نیروهای حق طلب نداشتند. در چنین شرایطی آن دو امام(ع) از یاری هر دو گروه یاد شده دست شستند و خود را به یک سو کشیدند و خوان علم و عرفان گسترده و به قلمرو علوم و فنون توسعه بخشیدند و پیروان خود را برای تنعم از آن، فرا خواندند و تشنگان معارف را از چشمه سار دانش خود، سیراب نمودند:

آن‌ها در این صحنه، به این فرمان پدر خود گوش جان سپردند که فرمود در فتنه بسان این لبون - بچه شتر دو ساله - باش. از این رو بار سیاسی هیچ یک از بنی عباس و بنی مروان را بر دوش نکشیدند و هیچ یک از نیروهای آن‌ها را تغذیه فکری نکردند.

امام علی(ع) همین سیاست نظری (عزلت‌گزینی و انتخاب خطّ سوم) را در عمل نیز پیاده کرد و آتش فتنه‌های زمان خود را با همین شیوه خاموش نموده برای نمونه.

زمانی که جریان سقیفه با انتخاب ابوبکر، به عنوان خلیفه مسلمانان، پایان یافت

عده‌ای از بزرگان قریش چون ابوسفیان، نزد امام آمدند و آمادگی خود را بر بیعت با آن حضرت اعلام کردند. اما امام (ع) دریافت که این پیشنهاد و آن پیشنهادی در بیعت، نه از سر دل سوزی به اسلام و امام (ع) که از مصلحت اندیشی و منفعت جویی خود آنان برخاسته است و این حرکت، فتنه‌ای بیش نیست. به همین جهت موضع سختی در مقابل آن‌ها گرفت و آنان را از این اعمال آشفته و آشوب آفرین پرهیز داد و طی سخنانی فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَعَرَّجُوا عَنِ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَصَعُوا
 تَيْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ. أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَتَلَّمَ قَارَاحَ هَذَا مَاءِ آجِنٍ وَ لُقْمَةً
 يَعْضُّ بِهَا أَكْلُهَا» (۱۲)

ای مردم! دل امواج فتنه‌ها را با کشتیهای نجات بشکافید [واز گردابها برون آید] و از راه نفرت و عداوت برگردید و تاج‌های فخر فروشی را بر زمین بگذارید. تنها کسی به مقصود خود نائل می‌گردد که با پر و بال برخیزد یا آن که با مسالمت جویی آسوده نشیند. این آبی است گندیده و لقمه‌ای است گلوگیر.

در این کلام بلیغ، حضرت نکات شایسته و مهمی را یادآور شده‌اند:

الف - با اینکه خلیفه اول از نظر آن حضرت فردی ناشایست و خلافتنش از راه نامشروع بود ولی مبارزه با او در آن شرایط، سبب پیدایش فتنه عظیمی می‌شد. چرا که فتنه اختلال در نظام زندگی و ظهور اضطراب و التهاب شدید است و کدام اختلال و اضطراب بالاتر از اینکه دو گروه در مورد ارکان عقیدتی حکومت دینی و سیاسی درگیر شوند. پس شما به جای فتنه انگیزی بکوشید فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات رام کنید و نگذارید این موج‌های ناپایدار به طوفان بنیان‌کن تبدیل شود. این جمله امام (ع) نشان می‌دهد که آن‌ها، نه از سر دل سوزی که بر پایه مصلحت اندیشی و منفعت‌طلبی خود، به این فکر افتاده بودند.

ب - امام (ع) در برابر این حرکت فتنه خیز، همان راه «عزلت جهت دار» و «بی‌طرفی» را برگزید و موضع خویشتن دارانه‌ای گرفت چرا که او در آن زمان به پرنده بی‌بال و پری

می ماند که توان پرواز نداشت. به ناچار باید هم چنان چشم انتظار می ماند تا جامعه رشد یابد و مقام و منزلت حضرتش را دریابد و به یاریش بشتابد.

ج - گرچه حکومت برای مردم چون آب است برای موجودات زنده و به ضرورت باید در آن شرکت جست و سهم شد. ولی حکومت کنونی با توجه به بافت ناشایست و نامشروع آن، به آب گندیده‌ای می ماند که استفاده از آن سبب مرگ و میر خواهد بود و غذایی است که در گلو خواهد ماند. پس با این وصف چرا به اهرمی فشار آوریم که عفونت آن را بیشتر کند و سبب اختناق عاملانش شود؟!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها:

- ۱- نهج البلاغه، حکمت ۹۳.
- ۲- التّحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، ج ۹، ص ۲۳.
- ۳- همان.
- ۴- برای توضیح بیش تر رک: همان، ص ۲۳ - ۲۷.
- ۵- غرر الحکم، آمدی، چاپ دفتر تبلیغاتی اسلامی، ص ۴۶۴.
- ۶- نهج البلاغه، نامه ۶۵.
- ۷- مجلّه البصائر، سال چهارم، شماره ۶، مقاله «موضع علی(ع) در برابر فتنه‌ها» اویس الشهابی، ترجمه محمد رضا شحی.
- ۸- سورة يوسف(۱۲)، آیه ۶۷.
- ۹- نهج البلاغه، حکمت اول.
- ۱۰- همان، حکمت ۱۸۳.
- ۱۱- سورة ممتحنه(۶۰)، آیه ۱۳.
- ۱۲- نهج البلاغه، خطیة بنجم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی